

در چیستی جهانی شدن؛ تأملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی

قدیر نصری

محقق پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۳

مقدمه

«سقراط: ملتوس، آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد ولی منکر وجود انسان بشود؟ آنتیان، به این جوان (ملتوس) بگویند پاسخ مرا بدهد نه این که با فریاد و هیاهو سخن مرا قطع کند. می پرسیم آیا ممکن است کسی منکر وجود آب باشد ولی وجود هر چیز راجع به آب را بپذیرد؟ یا منکر نوازنده نی باشد ولی صفات و دیگر امور راجع به نوازندگان نی را قبول کند؟ نه عزیزم، چنین کسی پیدا نمی شود.» (۱)

در سرآغاز هزاره سوم، تکاپوی تازه‌ای برای فهم نسبت فرهنگ و طبیعت آغاز شده است. از گفتمان نوینی به نام جهانی شدن سخن می‌رود که تار و پود زیست فردی و اجتماعی را درمی‌نوردد و تکانی شدید و شگرف بر مجموعه نظامهای متوالی وارد می‌کند. البته در متون موجود، مقوله جهانی شدن پیش از آن که به فهم درآید، نقد می‌شود و بیشتر از آن که به سرشت جهانی شدن توجه گردد به سمت و سوی عینی آن نگاه می‌شود. بدون شک تخمین آتیه جهانی شدن پیش از فهم چیستی آن می‌تواند نوع، حجم و ماهیت تهدیدها و فرصتها را معشوش جلوه دهد. از این‌رو ضرورت دارد قبل از تلقی جهانی شدن به مثابه یک فرآیند یا یک برنامه توطئه‌آمیز، تفاوت آن با مفاهیم همگن بازشناسی شده و سپس به ارزیابی تبعات منفی و پیامدهای مثبت آن اقدام گردد.

حقیقت آنست که پدیده جهانی شدن، امروزه به مسأله‌ای برای ما تبدیل شده است.^۱ واقعیت این است که در مباحث مرتبط با جهانی شدن، اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد و همین باعث می‌شود تا جهانی شدن را به مثابه پرسشی که ناشی از جهل بوده باشد، تلقی نکنیم. وجود جهانی شدن و تکوین نوعی آهنگ گسترش یابنده جهانی قابل انکار نیست، اما این که چستی یا چرایی آن چه می‌باشد همچنان بی‌پاسخ مانده است. پس از فهم این چستی و چرایی است که می‌توان فرضیاتی را در ردای پاسخ به مسأله جهانی شدن پیشنهاد کرد و گرنه راه‌حلهای طرح شده و برآوردهای ناپخته، گرهی از مشکلات را باز نخواهد کرد. تجویز رویکردهای استنفکاف (به دلیل پروژه بودگی)، استقبال (به دلیل ارزان و سهل‌الوصول بودگی) و یا استخدام و استمداد (به دلیل چند بعدی بودگی و پیچیدگی) جهانی شدن، مسبوق به شناخت مبنا، روش و معنای این پدیده است. مقاله حاضر می‌کوشد بدین معضل مفهومی پاسخ دهد و پس از فهم و واریسی «سرشت» جهانی شدن به تخمین «سوی» آن بپردازد. روش کار بدین صورت خواهد بود که ابتدا وجوه افتراق و اشتراک پدیده [نه پروسه و نه پروژه] جهانی شدن از مفاهیم مشابهی چون جهانی سازی^۲، جهان‌گرایی^۳، غربی سازی^۴، بین‌المللی شدن^۵ و جهانی بودن^۶ مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با بررسی نظری آرای متفکران مرتبط، به خاستگاه و فرجام هر کدام اشاره می‌شود. قسمت بعدی مقاله، تحلیل چرایی و پیامد جهانی شدن در سه حالت پروسه‌ای، پروژه‌ای و پدیداری می‌باشد.

الف. سرشت آهنگ جهانی

آهنگ جهانی ناظر بر جریان روندی متداول است که «جهانی شدن» صورت غالب آن به شمار می‌آید. شاخصهای اساسی که از آنها به وقوع جریان جهانی شدن یاد می‌شود عبارتند از: متغیر اقتصاد اطلاعاتی و تجارت الکترونیک (۲)، که این شاخصها خود به خود قابل تجزیه به شاخصهای عینی دیگر هم می‌باشند؛ مخرج مشترک همه شاخصهای اصلی و تبعی فروریزی ساختار پیشین و برپایی مرزهای جدید است.

در مورد فروریزی مرزها و ساختارهای سابق، عده‌ای جهانی شدن را به معنای پایان جغرافیا^۷ می‌نگرند. ولی مشکل رهیافت مذکور این است که مشخص نمی‌سازد آیا پایان جغرافیا، نتیجه

۱. مسأله یک مفهوم کلیدی روش شناختی است و همواره در بستر معرفت می‌روید. مسأله غیر از سؤال است. در مسأله، گره اصلی ما چرایی یک گزاره است در حالی که در سؤال، گره اصلی ما وجود و چگونگی یک قضیه است.

2. Globalizing

3. Globalism

4. Westernization

5. Internationalization

6. Globality

7. The End Of Geography

جهانی شدن است یا علت آن؟ (۳) این قبیل حدسها و برآوردها گویای وقوع عملی است که ساری و جاری می‌باشد اما در این که نوع عمل چیست و چه عملی وقوع می‌یابد، چیزی نمی‌گوید. آیا جهانی شدن ادامه منطقی سرمایه‌داری است؟ آیا جهانی شدن صورت کاذب غربی شدن یا بین‌المللی شدن و فروریزی دولتهاست؟ که در روشن‌سازی این ابهامات دیدگاه‌های مختلفی طرح شده است.

عده‌ای از نظریه‌پردازان وجود جهانی شدن را به قبل از دوران رنسانس می‌برند. استدلال این دسته آن است که جهانی شدن صورت جدیدی از عقاید و باورهای جهان‌گرایانه (کاسموس) ادیان، مذاهب و تمدنهای پیش از رنسانس است. (۴) فصل خاص ایده جهانی شدن در اواخر قرن بیستم نسبت به ادیان و تمدنهای گذشته این است که در دوران جدید، حجم و گستره جهانی شدن انبوه و وسیع است و پیامها نه به سادگی نخستین بلکه به شیوه‌ای اقناعی و ظریف انتقال می‌یابد. دسته دیگری که در مورد سرشت و سمت آهنگ فعلی جهانی، نظریه‌پردازی کرده‌اند، مارکسیستها هستند که جهانی شدن را حلقه‌ای اجتناب‌ناپذیر از تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند. به اعتقاد مارکسیستها سرمایه‌داری برای گریز از فروپاشی ناگزیر است بحران ناشی از انباشت سرمایه و بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا لایه‌های نامکشوف جهان را به انحصار خویش درآورد. از این‌روی جهانی شدن صورتی از امپریالیسم بوده و این گویای اوج بحران در نظام سرمایه‌داری است. ایمانوئل والرشتاین، آندره گوندر فرانک، سمیرامین، سووی، پل باران و ... معتقد به چنین دریافتی هستند و جهانی شدن را زاده سرمایه‌داری و در عین حال آنتی‌تز آن می‌دانند که ضرورتاً باید به رهایی توده زحمتکش بیانجامد. (۵) نتیجه‌گیری متفکران مارکسیست، نقطه ابهام نظریه‌پردازی آنهاست. سؤال این است که در مقابل چنین موج جهانگیری چه باید کرد؟ آیا می‌توان به امید تحقق جامعه اشتراکی، در مقابل رخنه سرمایه‌داری بی‌اعتنا بود تا لحظه موعود فرا برسد؟ یا این که باید مانع گسترش سرمایه‌داری شد؟

متأسفانه باید گفت که الگوهای مارکسیستی و نومارکسیستی در این مورد پاسخ روشنی ندارند. برخی از آنها مانند والرشتاین گستره بحث خود را آنقدر وسیع می‌گیرد که چاره‌جویی اکنون را ناممکن می‌سازد و برخی دیگر مانند سمیرامین، پل باران، سووی و فرانک، کشورهای جهان را به دو قطب محور - وابسته تقسیم می‌نمایند و به دلیل نگاه دویاره^۱، از شرح تحولات سه دهه آخر قرن بیستم ناتوانند.

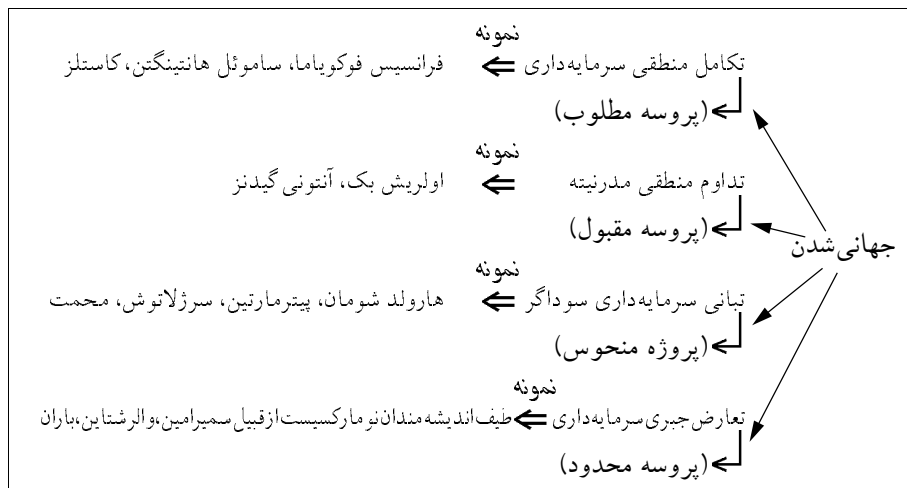
دسته سوم اندیشه‌گران، جهانی شدن را دامی تلقی می‌کنند که کشورهای پیشرفته غربی پیش

پای ممالک عقب مانده نهاده‌اند و می‌خواهند با یکسان سازی فرهنگها و تسطیح تمایزها، بازار مصرف خویش را گسترش دهند. به اعتقاد این دسته، جهانی شدن مترادف با غربی شدن، آمریکایی شدن، استعمار کوکا و الیناسیون همه جانبه است. اینها معتقدند زبان جهانی شدن آمریکایی، فرهنگ آن غربی و سکان هدایت آن هم در چنگ غریبان است.

برخی از اندیشه‌مندان دسته سوم این یکسان‌شدگی و تکثیر فرهنگ و منش غربی را فرآیندی میمون و مبارک معرفی کرده و از پیروزی انسان دمکراتیک و ایدئولوژی لیبرالی سخن می‌گویند. از نظر این دسته، دهکده جهانی که در پرتو گسترش اطلاعات و ارتباطات رخ می‌نماید موجب رهایی انسان از اندوه سنتها و محنتها خواهد شد. (۶) اما دسته دیگری با نگاهی بدبینانه، غربی شدن را امری جدی و در بسیاری از موارد گریزناپذیر دانسته ولی در عین حال توصیه می‌کنند کشورهای جهان سوم باید «خود» بمانند. از دید اینها، جهانی شدن تحقق مجدد رسالت انسان سفید سرمایه‌دار است که زمانی با جنگهای صلیبی و زمانی با فرستادن مسیونرها و فتح قلبهای جهانیان در صدد جهانی کردن بود. سرژ لاتوش، هارولد شومان، پیتز مارتین، محمت^۱ و ... از جمله نظریه‌پردازانی هستند که جهانی شدن را پروژه‌ای اندیشیده و با برنامه تلقی می‌کنند که ملتهای مستقل باید از آن احتراز جویند، (۷) چرا که بخش اعظم فرهنگ، فن آوری و اطلاعات عصر جهانی شدن متعلق به ایالات متحده آمریکا است و دیگران، نشخوارکننده فرهنگ مسلط غربی هستند.

دسته چهارم متفکران، جهانی شدن را نه پدیده می‌نامند و نه پروژه یا پروسه؛ به اعتقاد آنها مسأله جهانی شدن هر چند که شگفت‌انگیز است ولی به هر حال تداوم مدرنیته است و بازیگر مهم آن همچنان دولتها هستند، هر چند از دامنه و عمق عمل آنها به نفع شرکتهای چند ملیتی و برخی جنبشها کاسته شده است. آنتونی گیدنز، اولریش بک و جوزف نای طرفدار چنین تلقی‌ای از جهانی شدن هستند. (۸) از این منظر در معضل بین فرهنگ و طبیعت، مقوله‌ای به نام عقلانیت متولد شده که دامنه استخدام آن بسیار گسترده است. با گسترش حدود و مرزهای دربرگیری این مقوله، فرآیند جهانی شدن رفته‌رفته عمق و وسعت می‌یابد. در این فرآیند دولتها، سازمانها، افراد، شرکتهای و جنبشها همگی فعالند و دامنه امتداد دولتها، محدود و در عین حال جدی و تعیین کننده شده است. برداشتهای چهارگانه فوق را می‌توان - در ذیل عنوان چرایی و فرجام جهانی شدن از دید اندیشه‌گران و مکاتب - این‌گونه خلاصه نمود:

جدول شماره (۱)
چرایی و فرجام «جهانی شدن» از نگاه اندیشه‌گران و مکاتب



با توجه به حساسیتها و ظرافتهای مفهومی مستتر در جدول فوق، استنباط معنایی خاص از مسأله جهانی شدن بسیار تعیین کننده است. در ادبیات فارسی Globalization را با عباراتی چون جهان‌گستری، جهانی شدن، جهانی سازی، جهانی شدن، فرآیندهای جهانی شدن و جهان‌گرایی ترجمه کرده‌اند. برخی عبارات مذکور حاوی پیش‌فرضهایی است که کلیت معنا را تحت شعاع قرار می‌دهد. این قبیل ترجمه‌های نیت‌مندانه موجب خلط معنا، خبط مبنا و نهایتاً نقص در داوریه‌ها می‌شود؛ بدین صورت که مفهوم «جهانی شدن» حکایت از فرآیندی اجتناب‌ناپذیر دارد، در حالی که «جهانی سازی» گویای طرحی پیچیده برای استعمار است و «جهان‌گستری» بر نوعی یکپارچگی یا جهان‌شمولی دلالت می‌کند که هم فاعل آگاه دارد و هم ندارد.

حسین بشیریه برای توضیح این ابهام از عبارت «فرآیندهای جهانی شدن» استفاده می‌کند که قرین دهکده الکترونیک جهانی، پیدایش قبیله جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و جهان، گسترش جهان - آگاهی، پایان جغرافیا و عصر سیبرنتیک می‌باشد. (۹) پیروز مجتهدزاده، «جهانی شدنها» را به کار می‌برد که حاوی بار عظیمی از آمریکایی شدن^۱ است و در واقع همان جهانی‌سازی به دست صاحبان صنعت و سرمایه است و آمریکا سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی شدن فرض می‌شود و در پرتو جهانی شدنها جهانیان به فرهنگ، مفاهیم، زبان و اخلاق یا بی‌اخلاقی آمریکایی تن می‌دهند. (۱۰)

1. Americanization

در برخی آثار برای پرهیز از این مناقشه که «گلوبالیزیشن» پروسه‌ای طبیعی است یا پروژه‌ای تحمیلی، آن را به جهان‌گستری ترجمه کرده‌اند. استدلال فرهنگ‌رجایی این است که واژه اسم «گلوبالیزیشن» مصدر از مصدر جعلی to globalize است که خود از صفت Global ساخته شده است. در فرهنگ‌های زبان برای این صفت سه معنی قایل شده‌اند: اول - گرد مثل توپ یا کره؛ دوم - مقولات مربوط یا شامل در کره زمین و اصولاً در سراسر جهان و سوم - کلی یا جهان‌شمول. مصدر to globalize با توجه به معنای سوم ساخته شده است و به نظر فعل لازم و متعدی هر دو است و به همین دلیل می‌توان آن را، از یک سو، جهان‌شمول کردن یا یکپارچه کردن و از سوی دیگر جهان‌شمول شدن یا یکپارچه شدن ترجمه کرد. از آن جا که ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که در سراسر جهان واقعاً گسترده شده است، به نظر می‌رسد واژه «جهان‌گستری» از دیگر واژه‌ها بهتر است و در زبان فارسی بهتر صرف می‌شود. (۱۱)

در بعضی دیگر از کاوش‌های مفهوم‌شناختی، ملاحظه می‌شود که برای فهم «جهانی شدن»^۱ آن را با «ملی شدن»^۲ یا «مدرن شدن»^۳ مقایسه می‌کنند. (۱۲) مارتین آلبرو^۴ مشتقات «گلوبالیزیشن» را با «ناسیونالیزیشن» از قبیل ملی شدن، ملی‌گرایی و ملی بودن مقایسه می‌کند. آلبرو می‌گوید هر وقت از «شدن» همچون پسوندی برای «جهانی» استفاده می‌کنیم، در واقع نوعی شدن و تحول از یک حالت به حالتی دیگر را پذیرا شده‌ایم. جهانی شدن هم در واقع ظهور و بروز فرآیندی است که طی آن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و عاملان آن جهانی می‌شوند. (۱۳)

نکته بسیار مهم در بحث آلبرو این است که در جهانی شدن از نوعی تحول یاد می‌شود که در آن عرصه عمل از «این‌جا» به «همه‌جا»، از «اکنون» به «همیشه» و از «روابط ملی» به «ارتباطات فراملی»^۵ تغییر می‌یابد و مرزها بدون میثاقی شفاف اما به طور محتوایی فرو می‌ریزند. (۱۴) البته پیدایش و گسترش این نگاه جهانی، به معنای یکسان‌سازی و تسطیح کلیه تفاوتها و تمایزهای فرهنگی اقوام و ملل دنیا نیست. در واقع می‌توان از یک «تحول» بسیار ظریف و تناقض‌نا سخن گفت که طی آن اندیشه‌ها بدون گسست از مبنا، معنایی جهانی می‌یابند. در دوران جدید که به عصر «جهانی شدن» موسوم گردیده است نوعی یگانگی از یکسو و گونه‌ای تفاوت از سوی دیگر، شبکه^۶ اصلی «اندیشیدن» را تشکیل می‌دهد. در چنین دورانی، انسانها خصوصیات و بینشهای مشترکی پیدا می‌کنند، ضمن این که برای تحفظ هویت و تشخص، بینشها، رفتارها و فرهنگ‌هایی متفاوت می‌یابند؛ چرا که فرهنگ اساساً با سیالیت (نه پویایی) نسبتی ندارد. اصطلاح Cult که

1. Globalization
3. Modernization
5. Trans Communications

2. Nationalization
4. Martin Albrow
6. Matrix

مفهوم Culture از آن ساخته شده به یک تعبیر به کار زراعت و کشاورزی اطلاق گردیده است که برخلاف مشاغل و حرف دیگر، ناظر بر نوعی دلبستگی به موضوع حرفه (زمین غیرمنقول) می‌باشد. (۱۵) از این رو در متن فرهنگ یا کالچر نوعی ثبات، بومی بودگی و عدم تلون نهفته است. ضمن این که اصول و مظاهر فرهنگی هر چه ناب‌تر و پیراسته‌تر باشد، به همان اندازه ارزنده و تأثیر گذارتر است. آراستن مقوله و مظاهر و مؤلفه‌های فرهنگ به فنون مدرن، به غنای فرهنگی نمی‌افزاید بلکه به فنای زود هنگام اصل آن کمک می‌کند. بنابراین، هنگام بحث در خصوص معنای جهانی شدن، نباید آن را فرآیندی قدرتمند برای نابودسازی فرهنگهای بومی تعریف کرد، چرا که در ذات هر کدام از تمایزهای فرهنگی، نوعی ثبات پایدار قابل فهم است. در عصر جدید خاستگاه بومی و قومی را می‌توان به قیفی وارونه تشبیه کرد که از محفظه‌ای باریک به میدانی وسیع باز می‌شود. اتفاقاً مقبولیت منطقه‌گرایی^۱، هم به همین واسطه است. در پرتو منطقه‌گرایی، هم ارزشهای فرهنگی ناب پاس داشته می‌شود و هم از دستاوردهای نوین جهانی برای صیانت از «ویژگیها» و بهزیستن استفاده به عمل می‌آید. به همین دلیل اندیشه‌مندان زیادی، جهانی شدن را نه یک پروسه مبارک و پذیرفتنی بلکه پروژه‌ای توطئه‌آمیز می‌پندارند که طی آن ارزشهای بومی قوم مسلط تمام میراث و تمدنهای ملل دنیا را نابود می‌کند. (۱۶) با این توضیح در باب چیستی مفهوم جهانی شدن می‌توان اذعان نمود که:

۱- با این که برای تبیین چیستی و چگونگی مفهوم «گلوبالیزیشن» عباراتی چون جهانی شدن، جهانی سازی، جهانی، جهانگیری، جهان‌گستری، جهانی شدنها و فرآیندهای جهانی شدن به کار می‌رود ولی همه این مفاهیم ناظر بر وقوع یک تغییر^۲ مفهومی هستند که طی آن به جای ساختارها و سیستمهای موجود، پیکره نوینی شکل می‌گیرد. پیامهای این پیکره با حفظ جوهر و فلسفه وجودی و خاستگاه خود، افقی جهانی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر در متن جهانی شدن نوعی «قدرت جریان»^۳ جاری است که افقی جهانی یافته و در ورای مرزهای فروریخته همصدای زیادی پیدا کرده و ضمن فروریزی مرزها، ساختارهای متصلب را پیرو خود ساخته است.

۲- علاوه بر جهت و افق جهانی یافتن اندیشه و تولید، دومین متغیر کلیدی نهفته در مفهوم جهانی شدن، تبدیل اصل و مصادیق «طبیعت» به فرآورده‌ای فرهنگی است. بدین مفهوم که در دوران ماقبل مدرن شاهد سلطه طبیعت بر فرهنگ بودیم و کاربست عقلانیت در دوران انقلاب صنعتی و پس از آن موجب استخدام طبیعت در کانون فرهنگ گردید. ستیزه فرهنگ - طبیعت در عصر جهانی شدن به مرحله‌ای می‌رسد که طی آن مرجع فرهنگ، خود فرهنگ می‌شود. در چنین

1. Regionalism

2. Shift

3. Power Of Process

عصری سخن از دورانی است که در آن فرهنگ به مثابه کانونی قدرتمند و قاره ششم ظهور می‌کند که هویت زندگی فرد، دولت و نظام بین‌المللی را شکل می‌دهد و تسلط بر این قاره ششم، چیرگی^۱ بر پنج قاره دیگر را در پی دارد. در واقع جنبشهای طرفدار محیط زیست، به تعبیر فوکو مقاومت‌هایی هستند که در قبال گفتمان مسلط صنعت فرهنگ صورت می‌یابند. نزاع فرهنگ و طبیعت در عصر جهانی شدن با تسلط صنعت فرهنگ و مقاومت طبیعت تداوم می‌یابد. (۱۷)

۳- عنوان «جهانی شدن» برای مفهوم «گلوبالیزیشن» به درستی و با دقت انتخاب شده است. هیچ‌وقت پسوند «شدن» برای واژه «جهانی» زاید نیست بلکه ناظر بر نوعی تحول و حرکت استعلایی می‌باشد. در جهانی شدن، هدف اصلی یکسان‌سازی عمده تمایزهای فرهنگی نیست چرا که به یمن ابرشبه‌های جهانی و دسترسی آسان و ارزان به فرآورده‌های «قدرت جریان» و همچنین اعتبار یافتن خرده گفتمانها، فرهنگهای جدیدی نشو و نما خواهند یافت. همچنین سخن از یکتا انگاری فرهنگی هم نیست که طی آن حصارها و هویت‌های نفوذ ناپذیر همچنان بکر و بسیط بمانند؛ در عصر جهانی شدن یا جامعه شبکه‌ای، تکثر فرهنگی همچنان باقی می‌ماند.

۴- آن چه طی بندهای سه گانه در چیرستی جهانی شدن آمد، حکایت از گونه‌ای تغییر، معنا و افق جهانی یافتن یک اندیشه و خاصیت استعلایی (شدن) «گلوبالیزیشن» دارد. حاصل تعامل این سه روند موجب تولید شرایطی می‌شود که طی آن شاهد فرآیندهای زیر هستیم:

۴-۱- فروریزی مرزها، سرزمین زدایی^۲ و مکان زدایی^۳.
 ۴-۲- جهانی شدن اقتصاد، اقتصادی شدن^۴ جهان و سرمایه‌داری شدن^۵ اقتصاد و به طور کلی تسلط اقتصاد سرمایه‌داری بر جهان.

۴-۳- در مرحله خیز، جهانی شدن کنش اجتماعی بر وجود اجتماعی افراد و در مرحله بلوغ، جهانی شدن یا جامعه شبکه‌ای ریخت^۶ اجتماعی بر کنش و منافع اجتماعی مقدم است.

۴-۴- تمرکززدایی از ساختارهای موجود، فرسایش مؤلفه‌های سابق قدرت خیز و پدیداری شرایطی نوین که در پرتو آن دسترسی بیشتر به اطلاعات متراکم میسر می‌شود.

۴-۵- ظهور نظمی نوین و گسترده در جهان که در پرتو آن فرصتها و تهدیدهای موجود رنگ باخته و شرایط تهدید کننده یا فرصت خیز جدیدی آفریده می‌شود. دقایقی که در شرایط جدید حاوی بار امنیتی هستند عبارتند از:

- تنظیم تناسب کارآمد بین الگوی مسلط جهانی شدن و اندیشه‌های مقدس ملی - دینی؛

1. Hegemony

2. Detritization

3. Delocation

4. Economization

5. Capitalization

6. Configuration

- شناسایی و استخدام فرصتهای نوپدید که با فرسایش مرزها، پیدایش گروههای جدید فراملی و صبغه فرهنگی یافتن روابط بین‌المللی و تأثیرگذاری جدید و جدی شرکتهای چندملیتی پدیدار می‌شوند؛

- رفع یا دفع تهدیدهای ناشی از وفاداری‌زدایی^۱ از عناصر مشروعیت‌بخش فعلی نظیر پوپولیسم؛ - تشخیص مرکز ثقل، موضوع و منطقه قدرت و بسیج انرژی بالفعل و بالقوه در جهت رقابت بین قطبهای قدرت و موضوعات اقتدار (فرهنگ، ایدئولوژی، انرژی، دیپلماسی فعال، تحرک منطقه‌ای، ائتلاف، اطلاعات و...).

ب. سمت و سوی جهانی شدن

با این شناخت نسبی از معنا و مدلولهای «جهانی شدن» می‌توان به مهندسی سمت و سوی آن پرداخت. دیدگاههای متداول در مورد سمت و سوی جهانی شدن عبارتند از:

۱. جهانی شدن به مثابه یک فرآیند

جهانی شدن به مثابه یک فرآیند سمتی سودمند و سرشتی اجتناب‌ناپذیر دارد. طرفداران این دیدگاه از فرا رسیدن عصری سخن می‌گویند که گسست جدی و عمیق بین گفتمان سنتی زیست اجتماعی و شرایط جدید پدیدار شده است. به تعبیر رولند رابرتسون^۲ جهانی شدن توانسته است بین چهار عنصر کلیدی یعنی خود فرد، جامعه ملی، نظام بین‌الملل و کل بشریت ارتباط برقرار کند. در گستره جدید تمام موارد چهارگانه فوق با همدیگر در تعامل هستند و تقارن مناسبات آنها سیاست مسلط جهانی را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب که فرد به مثابه یک شهروند جامعه ملی، سمت و سوی جهت‌گیری کشور را رقم می‌زند و واحد سیاسی، همچون بازیگری فعال در نظام بین‌الملل به کل بشریت پیوند می‌خورد. حاکمان یک جامعه ملی که از پشتوانه ملی و دمکراتیک مطلوب برخوردار باشد، با اقتدار و مقبولیت بیشتری موضع می‌گیرند؛ «حقوق شهروندان» به مثابه حلقه واسط دو متغیر جامعه ملی و بشریت قدرت‌نمایی می‌کند و از طریق آن:

- شهروندان کشورهای مختلف، چونان زنجیره‌ای واحد و در گستره‌ای وسیع احساس مسؤلیت، همدلی و یگانگی می‌کنند. (۱۸)

- شخصیتی مستقل و متعالی در حول مفهوم «فرد» شکل می‌گیرد که بزرگترین رسالت آن استخدام طبیعت، همسو با فرهنگ شهروندی می‌باشد. در واقع می‌توان از موجودیت و نشوونما یافتن شخصیتی حقوقی به نام «شهروند جهانی» سخن گفت که تابعیت جهانی دارد.

ارتباط چهار متغیر جامعه ملی، خویشتن فرد، نظام بین الملل و نوع بشر را می توان با فرمول زیر ترسیم نمود:

اگر

$$C_1 + C_2 + C_3 + \dots + C_n = Up$$

و

$$U_1 + U_2 + U_3 + \dots + U_n = IS$$

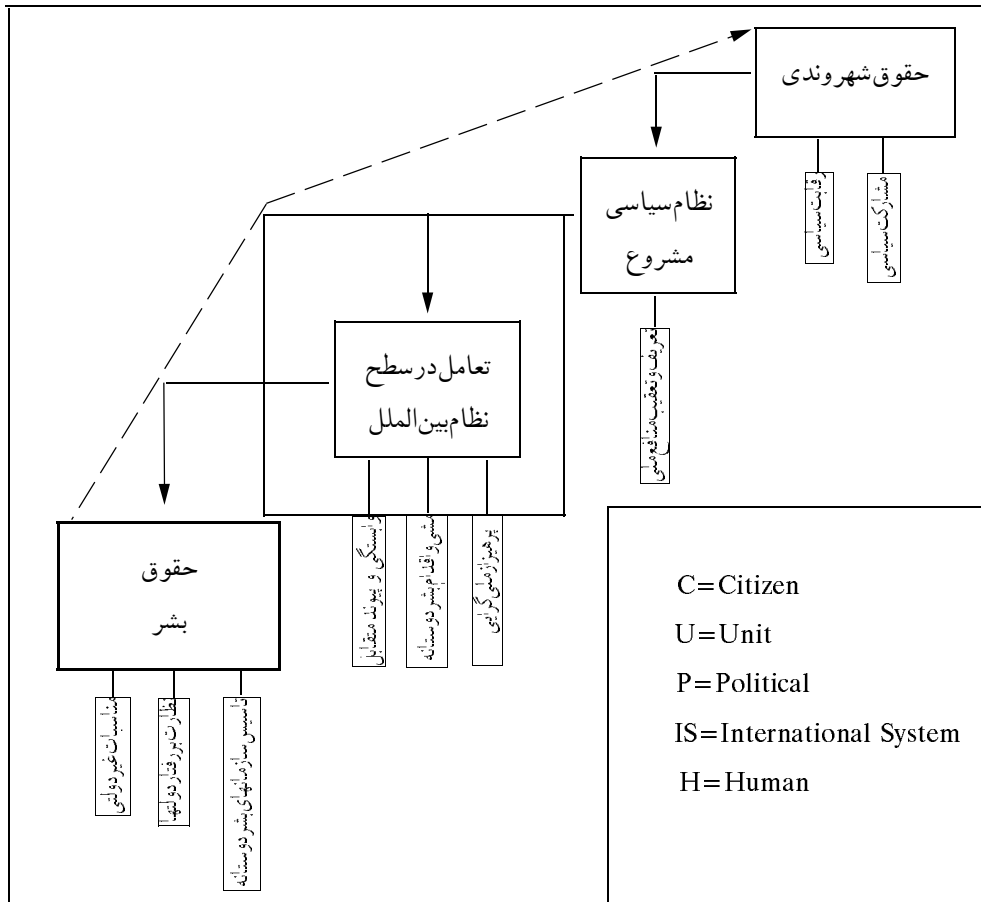
پس

$$C = IS$$

در نتیجه

$$H = C_n + U_n + IS_n$$

جدول شماره (۲)
ساز و کار پیوند و همنوایی عناصر
چهارگانه فرآیند جهانی شدن



در فرآیند جهانی شدن علاوه بر درهم تنیدگی اجتماعی انسانها، از لحاظ اقتصادی هم هندسه جدیدی شکل می‌گیرد. این هندسه تازه بیش از آن که مبتنی بر جغرافیا باشد به صورت موضوعی، بر تقسیم کار بنیاد یافته است و پیش از آن که حول محور محض انسان باشد، به توان کارآفرینی و عمل انسانها توجه دارد. هندسه مذکور در مناطق و شرایط مختلف متغیر است، لیکن ماهیت معماری یکسان و عبارت است از شکل‌گیری یک جهان به هم وابسته نامتقارن. سه قطب اساسی در اقتصاد مبتنی بر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای عبارتند از: آمریکا، اروپای متحد و ژاپن. در کنار هر یک از قطبهای سه‌گانه مذکور، مجموعه‌ای از داوطلبان خیز اقتصادی هم وجود دارند که آماده جذب در مناطق مسلط هستند. آمریکای شمالی برای آمریکای لاتین، اتحادیه اروپا برای اروپای شرقی، کشورهای نیمه توسعه یافته آسیای جنوب شرقی برای ژاپن و به طور کلی کشورهای توسعه یافته برای همسایگان نسبتاً ضعیف، قطب جذابی هستند که می‌توانند نیاز متقابل همدیگر را تأمین کنند. (۱۹)

البته واقعیات موجود با این خوش‌بینی نظری متفاوت است؛ بدین صورت که قدرتهای برخوردار فقط در شرایطی حاضر به سرمایه‌گذاری هستند که سود قابل توجهی عاید آنها شود. اما در تلقی جهانی شدن به مثابه یک فرآیند، نتیجه بازی «صفر» نیست و برد یک طرف باخت دیگری به شمار نمی‌رود. قاعده بازی در عصر اطلاعات به اندازه عصر انقلاب صنعتی انحصاری نیست؛ با این توضیح که دستاوردهای صنعتی اروپا و آمریکا در اواخر قرن نوزده و تا اواخر قرن بیستم به گونه‌ای بود که برای تولیدکنندگان گونه‌ای اقتدار و برتری فراهم می‌ساخت و نوعی دید انحصاری نسبت به فرآورده‌های تکنولوژیک وجود داشت، ولی در «عصر اطلاعات» کنترل اطلاعات به سادگی میسر نیست و حداقلی از اطلاعات و اختیارات به ملل و دول اقماری منتقل می‌شود. در دنیای حاضر نمونه این دسترسی ارزان و آسان به اطلاعات را می‌توان در کمیت کاربران شبکه‌های رایانه‌ای دید. همچنین تجربه نشان می‌دهد که در عصر وابستگی متقابل، واحدهای سیاسی که روشی انبساطی در مقابل قدرت سرمایه اتخاذ نمودند وضعیت بهتری نسبت به کشورهای دیگر که درهای خود را به روی جهان خارج بستند، پیدا کرده‌اند. کره جنوبی در همسایگی کره شمالی به یکی از قدرتهای تعیین کننده دنیا تبدیل شده است و میزان درآمد سرانه، مازاد اقتصادی، ذخیره ارزی و سطوح سرمایه‌گذاری این کشور با کره شمالی، به هیچ روی قابل مقایسه نیست. همچنین کشور عظیم چین تا زمانی که تحت تأثیر فضای جنگ سرد و رویارویی ایدئولوژیک، با صاحبان سرمایه و تولید همکاری نمی‌کرد، رشد اقتصادی چندانی نداشت. در حال حاضر چین با تحرک منطقه‌ای و بین‌المللی بی‌سابقه‌ای، درصد استفاده از ظرفیتهای ملی می‌باشد، ضمن این که پذیرای سرمایه‌گذاری میلیاردی جهان صنعتی است. گفتنی است در این کشور فقط در

سال ۱۹۹۳، ۲۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته است؛ البته این تحرک و خیزش محدود به آسیا نبوده و برای نمونه کشور مکزیک نیز در سال ۱۹۹۳، ۶۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی را پذیرفت. (۲۰)

این تحرکات گویای واقعیت مهم دیگری هم است و آن این که کشورهای واقع در جزیره فقر مانند اکثر قریب به اتفاق کشورهای آفریقایی یا کشورهای ناامن از لحاظ سیاسی و فرهنگی مانند اغلب کشورهای خاورمیانه از تحرک مذکور بی‌بهره هستند. خاورمیانه صرفاً به واسطه جایگاه خود در انرژی و توان واردات در زمینه سلاحهای گران‌قیمت، جهانی گشته است. حدود ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری انجام شده در خاورمیانه فقط در زمینه انرژی است که تقریباً همه آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس صورت گرفته است. حدود ۹۸ درصد سرمایه‌گذاری ژاپنیا در خاورمیانه در زمینه انرژی است و صراحتاً اظهار داشته‌اند که خاورمیانه صرفاً به خاطر انرژی برای آنها اهمیت دارد. این موارد نشان می‌دهد که اولاً کشورهای سرمایه‌گذار، یا در مناطق همجوار یا مصرف‌کننده و یا برخوردار از منابع حیاتی طبیعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. بر این اساس از مجموع ۸۶۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شده در سال ۱۹۹۹، سهم کشورهای جهان سوم (شامل کشورهای آسیا) بسیار اندک بوده است. در منطقه غرب آسیا دو کشور عربستان سعودی و ترکیه بیشترین حد سرمایه‌پذیری را داشته‌اند و سرمایه‌اندک باقیمانده فقط در بخش انرژی کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله ایران سرمایه‌گذاری گردیده است (۲۱). با ملاحظه این روند می‌توان اذعان نمود که موقعیت ضعیف ایران در جذب سرمایه (مهم‌ترین نماد جهانی شدن) بسیار ناچیز است و این کشور از جهانی شدن حتی اگر یک فرآیند هم بوده باشد، بهره‌بردار می‌گردد. جلوه دیگر «فرآیند» جهانی شدن را علاوه بر تراکم ارتباطات، اطلاعات و انباشت سرمایه، می‌توان در روند رشد کشورهای هم‌رتبه ایران [تا دو دهه پیش] ملاحظه کرد. با تداوم تحریمهای آمریکا علیه ایران در قالب قانون داماتو (مصوب مه ۱۹۹۵) و تمدید آن در مه ۲۰۰۱ به مدت پنج سال دیگر، از یکسو و گسترش رقابتهای فرساینده و عنادآمیز جناحهای قدرت در داخل از سوی دیگر، ایران به یکی از قدرتهای درجه دوم و حتی سوم منطقه خاورمیانه تبدیل می‌شود. این در شرایطی است که به یمن جهانی شدن سرمایه و اطلاعات، زمینه‌های بازیگری و ضرورت تلاش راهبردی و ورود در ائتلافهای مهم بین‌المللی و در نتیجه ارتقای توان ملی مهیا گردیده است، در همان حال که به واسطه فقدان تدبیر هوشمندانه و آینده‌نگرانه، توان ملی ایران روزبروز کمتر و کمتر شده و ظرفیتهای و توانمندیهای ملی مصروف رفع تنشهای داخلی و دفع تهدید همسایگانی می‌شود که از چهارسمت، مشکل تراشی می‌کنند.

در حال حاضر قدرتهای هم‌تراز ایران به طرز شگفت‌آوری رشد و توسعه پیدا می‌کنند. حجم

تولید ناخالصی داخلی ترکیه حدود پنج برابر کل صادرات نفتی ایران است؛ کشور سنگاپور با مساحتی برابر با استان تهران و با ۳/۵ میلیون جمعیت، ۶۰ میلیارد دلار صادرات دارد؛ عربستان سعودی با استفاده از غفلت و گرفتاری ایران، طی بیست سال اخیر توانسته است نزدیک به ۹۸۰ میلیارد دلار نفت صادر کرده و بر توان ملی خود بیفزاید. (۲۲) این کشور پس از جنگ خلیج فارس با اختصاص سهم نفت صادراتی عراق توانست معادل ۱۰۰ میلیارد دلار نفت صادر کند. فراتر از منطقه خاورمیانه، فقط در سال ۱۹۹۳ ذخایر ارزی دولتهای شرق آسیا - بدون احتساب ژاپن - به ۲۵۰ میلیارد دلار رسید که سه برابر ذخیره ارزی ژاپن است. در همین حال شرکتهای خصوصی ژاپن [در خارج از این کشور]، ۶۰۰ میلیارد دلار ذخیره نقدی داشتند. انتظار می رود که سیره‌ها در دهه ۱۹۹۰ سالانه ۵۵۰ میلیارد دلار افزایش یافته و تا سال ۲۰۰۰ تولید ناخالص داخلی شرق آسیا (از جمله چین) به ۲ تریلیون دلار رسیده باشد و از ژاپن پیشی بگیرد. (۲۳) با رونق اقتصادی چین (چین به طور متوسط از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ سالانه ۱۱٪ رشد اقتصادی داشته است) کشورهای همسایه این کشور نظیر اندونزی و تایلند که به وضعیت اقتصادی ایران نزدیکتر بوده‌اند، خیز اساسی برداشته و از فرآیند جهانی شدن به نحو قابل قبولی منتفع شده‌اند. رشد اقتصادی در این منطقه از آسیا به حدی رسیده است که طبقه‌بندی کلاسیک شمال - جنوب را ناقص جلوه می‌دهد.

در چنین شرایطی است که زیستن در فراگرد جهانی اجتناب ناپذیر می‌شود؛ چون تجربه نشان می‌دهد که زیرساخت قدرت در عصر حاضر را توانایی بهره‌وری با رقابت و تولید تشکیل می‌دهد و شرکتهای چندملیتی مهم‌ترین بازیگران این میدان به شمار می‌آیند که حتی بسیاری از کشورها را پشت سر نهاده‌اند. بر اساس گزارشهای معتبر منتشر شده در سال ۱۹۹۵، حدود ۴۰۰ شرکت چند ملیتی هر یک بیش از ۱۰ میلیارد دلار فروش سالانه داشته‌اند. همچنین گفته می‌شود که در حال حاضر حدود ۲۰/۰۰۰ شرکت چند ملیتی $\frac{1}{4}$ تولید جهانی، ۷۰ درصد تجارت جهانی و ۸۰ درصد سرمایه‌گذاریهای مستقیم را در دست دارند. در خصوص رشد بازارهای مالی و بررسی جهانی و مبادله پولی در بازارهای مالی، میزان حرکت سرمایه در هر روز حدود یک تریلیون دلار ذکر شده است. در خصوص آزادسازی بازارها و حذف تعرفه‌ها و موانع تجاری نیز میانگین تعرفه‌ها در دوران پس از جنگ جهانی سوم از ۴۰ درصد به ۴ درصد کاهش یافته است. (۲۴)

علاوه بر الزامات اقتصادی، پیشرفت نوین اطلاع‌رسانی در عصر اطلاعات هم، فرآیند جهانی شدن را گریزناپذیر نشان می‌دهد. پیدایش ابرماهواره‌ها، تصاویر رایانه‌ای، جنبشهای نوین اجتماعی و نمادهای قدرت‌خیز، سیاست‌انزوا را بسیار مشکل ساخته است. ماهواره‌های حساس و قدرتمندی در مدار زمین قرار گرفته است که کوچکترین تحرک منطقه هدف را مخابره کرده و

تقریباً بدون هیچ مانعی به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد. با استفاده از همین ابزارها بود که روسها، امواج تلفن همراه جوهر دودایف رهبر استقلال طلبان چچن را رهگیری و پناهگاه وی را با خاک یکسان ساختند. همچنین اسرایلیها با استفاده از اطلاعات مخبره شده از طریق ماهواره، سازمان امنیتی ترکیه را در رهگیری عبدالله اوجلان یاری کرده و او را دست بسته از کنیا به زندان ترکیه انتقال دادند. واضح‌ترین مورد کنترل رفتارهای سیاسی و آشکارسازی مذاکرات پنهان به یمن تجهیزات مدرن، به جنگ خلیج فارس مربوط می‌شود که در واقع مهم‌ترین میدان آزمایش و ارزیابی اختراعات جدید بود. نکته مهم در این جنگها، محوریت الکترونیک بود که با هدف‌گیری دقیق، تلفات دشمن و دقت در ضربه را افزایش فراوانی داد. همچنین با استفاده از همین ابزارها، امر جاسوسی بسیار آسان و دقیق شده است. گیرنده‌های استراق سمع و ماهواره‌های تعبیه شده در تمام نقاط جهان که مهم‌ترین آنها در سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) و شورای امنیت ملی آمریکا قرار دارد، قادرند محرمانه‌ترین گفتگوها و جزئی‌ترین تحرکات نظامی را ضبط و مخبره نمایند. آمریکاییها، با استفاده از همین ابزارها توانستند گفتگوهای بین یاسر عرفات و صدام حسین در ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۰ را که در آن صدام به عرفات گفته بود: به کویت برو و به این (کشور) بگو اگر ده میلیارد دلار مورد مطالبه ما را بدهد، تحرک نظامی را متوقف می‌کنم»، استماع کنند. (۲۵) در پی این شواهد آشکار، بهانه تراشیهای عراق دیگر کارساز نبود. شاید صدام و بسیاری دیگر نمی‌دانند که در جهان جدید، شاهد شکل‌گیری قدرت جریانی جدید هستیم که بر جریانهای متداول قدرت مسلط است. طرفداران جهانی شدن به مثابه یک فرآیند با توجه به چنین رویکردهای اطلاعاتی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی است که آن را آمدنی تلقی کرده و خواهان استمداد از آن و در صورت امکان، مشتاق استخدام این فرآیند برای بهروزی ملی هستند. (جدول شماره ۳ زوایای این تلقی را نشان می‌دهد.)

جدول شماره (۳)
ساز و کار اقدام «فرآیند جهانی شدن» یا رویکرد استخدام

مسأله	سناریو
عنوان فرآیند	جهانی شدن
روند فرآیند	مسابقه اجتناب ناپذیر
ابزار فرآیند	اطلاعات و هوش
شیوه عمل فرآیند	فروریزی طبیعی دیوارها، فاصله‌ها و زمان
بازیگر فرآیند	صاحبان اطلاعات در زمینه تجارت، اقتصاد و فرهنگ، طراحان اینترنت
نتیجه فرآیند	توزیع عایدات بر اساس مسابقه و قدرت خلاقیت
قاعده بازی فرآیند	بازی با حاصل جمع غیر صفر
تلقی فرآیند	فرصت کم تهدید
موانع توفیق فرآیند	توزیع نامساوی عایدات، نابرابری فرصتها
زمینه توفیق فرآیند	کشف مناطق بکر، سودمندی تجارت نرم
زمینه [مبارزخواهی اصلی فرآیند	ملی‌گرایی، سنتهای ایدئولوژیک
قربانی فرآیند	سرزمین، تمرکز، پنهانکاری، وفاداریهای سنتی
رهبر فرآیند	طیفی از دارندگان اطلاعات، منابع حیاتی و شرکتهای چندملیتی
نتیجه قطعی فرآیند	نامعلوم

۲. جهانی شدن به مثابه یک پروژه^۱

در تلقی جهانی شدن به مثابه یک پروژه، نقطه آغاز و فرجام قضیه مشخص است. به تعبیر صریح‌تر «جهانی سازی» نقشه‌ای است برای تحقق رسالت قدیمی انسان سفید سرمایه‌دار، که زمانی از طریق نظامیان، تاجران و مأموران مذهبی (میسوون‌های مسیحی) دنبال می‌شد ولی اکنون به تعبیر فیسک، به کمک ماهواره غسل تعمید داده شده است. (۲۶) وضعیت جدید ادامه اندیشیده زمانی است که جنگهای جنون‌آمیز صلیبی و کمپانیهای هندی به تسخیر سرزمین و ثروت می‌پرداختند و کمپانی عیسی مسیح مشغول فتح معنوی قلبها بود تا مسیر انتقال ادویه، نفت، پوست، چوب، برده پنبه، پر رونق شود.

در این دیدگاه، جهانی شدن به مفهوم واقعی کلمه عبارتست از آمریکایی سازی، غربی سازی و استعمار از طریق کوکا^۱. (۲۷) زبان جهانی شدن انگلیسی و فرهنگ، اخلاق و مفاهیم آن همه آمریکایی است و این کشور (آمریکا) سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی شدن است. به تعبیر دیگر جهانی شدنهای کنونی بارعظیمی از آمریکایی شدن را به همراه دارد؛ چرا که این روند هر چند انسانها را از قید هزاران سنت دست و پاگیر رها می‌سازد و امکانات بی‌شماری را در پی می‌آورد، لیکن این آزادی و این امکانات فقط برای اقلیتی اندک وجود دارد؛ اما در عوض، همبستگی و امنیت برای همگان از بین می‌رود. (۲۸) اگر در جهان قبل از رنسانس امنیت منهای آزادی وجود داشت و در عصر جدید آزادی بدون امنیت فراهم آمده باید گفت که در عصر جهانی شده، هم امنیت و هم آزادی صرفاً متعلق به عده قلیلی است که فرصتهای برابر را برای دیگران تشخیص داده و به صلاحدید خودشان اطلاعات را در اختیار آنها قرار می‌دهند. اندیشه‌گرانی چون تامپسون، ورسلی، دیوید هلد، محمد ایوب، فیسک و طیف وسیعی از مخالفان «جهانی شدن» خاستگاه و رویکرد انحصاری و خاص این روند را به پرسش کشیده‌اند. تامپسون معتقد است که فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجهیم یک فرهنگ جهانی مبتنی بر هرج و مرج نیست. فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل آمده باشد، حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود نیز تغذیه نمی‌کند بلکه حاکم گشتن یکی از گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار می‌باشد. در یک کلام، مقصود همان فرهنگ غربی است. (۲۹) ورسلی همچون تامپسون بر آن است که شکل‌گیری فرآیند جدید [جهانی شدن] هر چند که «دمکراسی» را به ارمغان می‌آورد اما امکان سلطه همچنان وجود دارد که رقابت آمریکا و شوروی پیشین در دوران جنگ سرد را تداعی می‌نماید. (۳۰)

طیف مهم دیگری که جهانی شدن را نوعی جهانی سازی اندیشیده و دوراندیشانه صاحبان ثروت و قدرت می‌دانند، متفکران تندرو مارکسیست و بنیادگرایان مسلمان هستند. مارکسیستها معتقدند که سرمایه‌سالاری در قالب جهان‌گرایی ظاهر شده و به تعبیر نویسندگان نشریه «نژاد و طبقه»^۲ «اطلاعات» جای «سیستم پایه طلا»^۳ را گرفته است و در حالی که استعمار همچنان ادامه دارد. (۳۱) نویسندگان تندرو مارکسیست، دگرگونیهای عمیق جهانی شدن را موجب فرسایش مرزهای ملی ارزیابی کرده‌اند، اما نتیجه گرفته‌اند که سرمایه‌داری بزرگترین برنده بازی بوده است؛ به گونه‌ای که حاکمیت ملی دیگر نمی‌تواند آن را محدود کند و انقلاب اطلاعاتی، سرمایه‌داری را به مراتب نیرومندتر ساخته است. سرمایه‌داری، اکنون ظرفیت تولید را تقویت کرده، سرعت توزیع را افزایش داده، مصرف کنندگان بیشتری را جذب کرده و فن‌آوری ارتباطی تازه‌ای را به کار گرفته

1. Coca - Colonization

2. Race and Class

3. Gold Standard

است. در نتیجه، سرمایه‌داری، همه امور اعم از بازار، اقتصاد، فرهنگ و سیاست را تا بدان‌جا یکپارچه ساخته است که از شیوه تولید اقتصادی فراتر رفته و در واقع به شیوه زندگی تبدیل کرده است. به گفته بنیانگذار و سردبیر مجله نژاد و طبقه اگر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری باشد، جهانی شدن واپسین مرحله امپریالیسم است. (۳۲) البته اصولاً، مارکسیست‌ها باید از بلوغ سرمایه‌داری و در نتیجه اضمحلال و انحلال آن خرسند باشند و جهانی شدن، مرحله‌ای برای تعمیق شکافها و فاصله اجتماعی و نهایتاً بیداری کارگران باشد تا علیه سرمایه‌داران قیام کنند. اما مشکل مارکسیست‌ها این است که به واسطه شکست تجربه سیاسی - اجتماعی آنها و امتحان نسبتاً موفق نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم، نمی‌دانند واقعیات موجود را با عنایت به کدام اندیشه مارکسیست‌ها و یا کدامین مارکس ارزیابی کنند.

از سوی دیگر اصول‌گرایان اسلامی هم، ادعاهای جهان صنعتی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و غیره را فریبنده دانسته و جهانی شدن را پروژه‌ای می‌دانند که غربیها جهت تسهیل و تعمیق تاراج منابع جهان سوم باب کرده‌اند؛ برای نمونه سخنگوی رسمی جنبش اسلامی جوانان در مالزی معتقد است که جهانی شدن در واقع صورتی از جهان‌خواری است که بدین‌وسیله اقتصادهای مسلط غربی به راحتی می‌توانند همه ما را فرو ببلعند، به اسطوره حاکمیت ملی برای همیشه پایان دهند، مبارزه همه مردم جهان سوم را و مردمی که می‌خواهند بر مقدرات خود حاکم باشند، به سخره بگیرند؛ اگر قرار است یک جهان تحقق یابد، باید جهان مردم باشد نه جهان خدایان و بندگان. (۳۳)

نتیجه این که باورمندان به پروژه جهانی شدن آن را شیوه‌ای نوپا برای تحصیل مقصودی دیرپا دانسته و به کشورهای جهان سوم توصیه می‌کنند خود بمانند تا از افتادن در دام غرب ایمن باشند؛ دقایق اندیشه آنان را می‌توان مطابق جدول شماره ۴ بعد ملاحظه نمود.

جدول شماره (۴)

ساز و کار اقدام «پروژه جهانی سازی» یا رویکرد استنکاف

مسأله	فرجام
عنوان پروژه	جهانی سازی
هدف پروژه	بسط و تحمیل گفتمان مسلط
ابزار پروژه	انقلاب اطلاعاتی، فشرده‌گی زمان و مکان
کارفرمای پروژه	قدرتهای خودکامه و ثروتمند به رهبری آمریکا
قاعده‌بازی پروژه	حاصل جمع صفر
قربانی پروژه	فرهنگ بومی، ارزشهای ملی و حیات اقتصادی ملت‌های جهان سوم
راهکار‌هایی از پروژه	تحکیم مبانی وحدت ملی و استنکاف از امواج مهاجم
قلمرو عمل پروژه	سراسر جهان (تمرکز بر مناطق ثروت و مصرف‌خیز)
موانع توفیق پروژه	ارزشهای ملی - دینی
زمینه توسعه پروژه	ماهیت گسترش‌یابنده اطلاعات ارزان، اشتیاق مردم رژیم‌های غیردمکراتیک
تلقی مخالفان پروژه	تهدید فرصت‌نما
نتیجه قطعی پروژه	یکسان‌سازی، غربی‌سازی و حذف اجتماعی غیرغرب

۳. جهانی شدن به مثابه یک پدیده

تلقی سوم از جهانی شدن این است که در هزاره جدید، جهان به جامعه‌ای تبدیل گردیده که به صورت شبکه‌ای منسجم و خودبنیاد همواره در مسیر «شدن» قرار دارد. این تحول نه یک پروسه بی‌طرفانه و نه یک پروژه تعمدی بلکه پدیده‌ای ساخت دست بشر است که تحویل یکسویه آن به پروسه یا پروژه مانع از فهم آن می‌شود. برای فهم چیرستی حقیقی این آهنگ جهانی، باید اجزای آن را تبیین کرد و سپس روندهای آتی را تخمین زد. آرجان آپادوریا در مقاله مشهور خود تحت عنوان «گسست و تفاوت در اقتصاد فرهنگی جهانی» که در سال ۱۹۹۰ منتشر شد از پنج چشم‌انداز نام می‌برد که همه آنها را نمی‌توان طبیعی یا تعمدی نامید بلکه برخی از آنها در تشکیل و وسعت‌بخشی به آهنگ جهانی نقش داشته‌اند. به اعتقاد آپادوریا پنج چشم‌انداز فن‌آورانه، ایدئولوژیک، مالی، قومی و رسانه‌ای وضعیتی را پدیدار ساخته‌اند که در آن نمی‌توان از انحصار، اختصاص و تکروی سخن گفت. (۳۴) چشم‌انداز فن‌آورانه، توسعه ماشین و اطلاعات است که

گسترش فعالیت شرکت‌های چندملیتی بدان وابسته است. چشم‌انداز ایدئولوژیک ناظر بر باورهایی است که طرفداران و مخالفان خود را بر اساس معیار «مرز» گزینش نمی‌کند. همچنین چشم‌انداز رسانه‌ها در کمترین زمان، اطلاعات انبوهی را در اختیار مشترکان قرار می‌دهد و به تولید و بازتولید تمایز و تشابه به صورت همزمان می‌پردازد. مجموعه این چشم‌اندازها موجب فروریزی مرزها، پیدایش جمعیت و قومیت‌های سیال، فراملی و پراکنده می‌شود که همه این تحولات را نمی‌توان تعدی خواند بلکه ترکیب متغیرهای گوناگون، تبعات تعیین‌کننده‌ای را به دنبال می‌آورد. «پدیده» و «فرصت» نوظهور نه مطلقاً پیش‌اندیشیده است که بتوان پروژه نامید و نه بدون اطلاع جهانیان مخصوصاً کارگزاران اطلاعات بوده که بتوان پروسه‌اش خواند. نکته ظریف این جاست که کارگزاران اطلاعات به واسطه اشراف بر پیامدهای روند، از فرصت بیشتری برخوردارند. به عبارت بهتر پدیده‌ای که اکنون شاهد آن هستیم قدرت جریان است نه جریان قدرت و این جریان در طیفها و لایه‌های گوناگونی ساری و جاری است که لبریز از فرصت و تهدید متقارن است. درست برخلاف دوران جنگ سرد که تهدیدها و فرصتها خاصیتی محسوس و متوالی داشت و مقوله‌هایی چون سرزمین، موقعیت ژئوپلیتیک، جمعیت، اسلحه و به طور کلی مؤلفه‌های سخت‌افزاری به صورت کمی، کیفی و متوالی تعیین‌کننده ضریب امنیتی بود، در دوران جدید و عصر جهانی، تقارنهای نرم‌افزاری، بیشتر از توالیهای سخت‌افزاری در امنیت ملی نقش دارند. (۳۵)

در تلقی «جهانی شدن به مثابه هم‌پروسه و هم‌پروژه»، نه جهانی‌گشتن و یکسان‌سازی تمایزهای موجود مطرح است و نه تحفظ و تعمیق فاصله‌های موجود، بلکه تأمل در وجوه و پیامدهای زمانه جدی و جدیدی به نام «جهانی - محلی شدن»^۱ مورد نظر است. رابرتسون در مورد نظریه جهانی - محلی شدن استدلال می‌نماید که نباید به جهانی شدن همچون پدیده‌ای شامل موضوعات و فرآیندهای جامعه شناختی گسترده و کلان‌نگریسته شود، بلکه باید توجه داشت که جهانی شدن، مکان‌مند^۲ گشته است. جهانی شدن همواره در چارچوب محلی به وقوع می‌پیوندد، در حالی که در همین حال، چارچوب محلی، خود، از طریق گفتمانهای جهانی شدن به مثابه یک مکان خاص ایجاد می‌شود. به عقیده رابرتسون ما نباید جهانی شدن را صرفاً فرآیندی تلقی کنیم که محل‌های از پیش موجود را به هم پیوند می‌دهد، به طوری که تمامیت هر مکانی را نابود و در معرض تأثیرات همگون‌کننده بازارها، محصولات، تصورات و عقاید جهانی قرار می‌دهد. (۳۶) رابرتسون اصطلاح جهانی - محلی شدن را ترجیح می‌دهد چرا که عقیده دارد این اصطلاح در تعریف اصیل خود به معنی «یک دیدگاه جهانی دوخته شده به شرایط محلی» است، یا

به زبان خشک و خشن تر بازاریابی، به معنی شیوه‌ای است که کالاها، خدمات و تبلیغات برای بازارهای متفاوت محلی تولید می‌گردند. این اصطلاح را به بهترین وجه می‌توان در روابط متقابل جهانی و محلی خلاصه نمود که بر اساس آن ناهمگونی به طور مداوم از طریق فرآیند جهانی شدن، تولید و بازتولید می‌گردد، در حالی که در عین حال یک نوع همگونی نیز در معیارهای بحث در مورد تمایزگذاری چارچوبهای محلی وجود دارد. محتوای کلیدی بحث رابرتسون ناظر به این معناست که تناسب ظریفی بین دو مفهوم جهانی کردن یکسان‌ساز و یکتانگاری جزیره‌ای وجود دارد که از طریق جهانی محلی شدن رعایت می‌گردد. (۳۷)

«نظریه چشم‌اندازها»^۱ی آپادوریا با تأکید بر تمایزها و گسسته‌های پدید آمده، در واقع نقدی بر تلقی یکسویه از جهانی شدن است. بدیهی است هر چه فشار رسانه‌ها و فنون نوین برای حذف فاصله‌ها و تسطیح تفاوتها بیشتر می‌شود، ابراز علاقه و احساس اشتیاق به فرهنگ اصیل بومی افزایش می‌یابد. یک یهودی مقیم مجارستان با این که در آمریکا خود را یک مجار می‌نامد، اما او در کشور مجارستان پیش از همه چیز یک یهودی است. این یهودی وقتی با یهود دیگری در مسکو برخورد می‌کند همه فاصله‌های شغلی، اقتصادی، طبقاتی و ملی را کنار نهاده و خود را یک یهود معرفی می‌نماید. این تعلق با هیچ فشار تکنیکی قابل حذف و هضم نیست. امروزه دوگانگی در فرآیندها (فشار برای یکدست سازی جوامع از یکسو و ابراز هویت بومی از طرف دیگر) موجب پدیداری موج نوین بنیادگرایی گردیده است. انسجام و هویت‌یابی شیعیان هند و پاکستان، مسیحیان در آمریکا، هندوها در هند و بوداییها در تایلند نمونه این تلقی دو وجهی از جهانی شدن می‌باشد. با این توضیح می‌توان آهنگ جهانی را در قالب چهار رهیافت (نگاه کنید به جدول شماره ۵) به نظاره نشست.

جدول شماره (۵)
رهیافتهای متداول در تبیین آهنگ جهانی شدن

رهیافت	مارکسیستی	مدرن	پست مدرن	دینی
تلقی مفهومی	جهان‌گرایی	جهانی شدن	جهانی - محلی شدن	جهانی کردن
آینده	استثمار رهایی‌بخش	کارآفرینی - رهایی از قیود سنت	رسالت محلی - افق جهانی	یکسان‌سازی - تقدس‌زدایی
راهکار پیش‌رو	استمداد	استقبال	استخدام	استنکاف - استخدام
تلقی وضعی	پروژه رهایی‌بخش	پروسه اجتناب‌ناپذیر	پروسه - پروژه	پروژه قابل اجتناب
ابزار مقابله	فهم تضاد و گسستها	فن‌آوری موجود	متن اصیل، اطلاعات	متن اصیل فن امروزی
حوزه مقابله	ایدئولوژی	طبیعت	فرهنگ و طبیعت	ایدئولوژی - فرهنگ
عنصر محدوف	برابری و سایر حقوق شهروندان	جغرافیا، زمان، فضا، سنت، فرهنگ	مرز جغرافیایی - موانع سیاسی	اسوه‌های ارزشی
عنصر نو‌پدید	ناابرابری و گسست	دنیای بدون مرز	محله جهانی - ملی - بازناب جهانی	اصول‌گرایی
شیوه تعامل امور	تضاد	توالی	تقارن	تلازم
منطقه عمل	متروپل - قمر	تولید - مصرف‌کننده	جهانی محلی	هم‌کیشان دنیا
نمونه	والرشتاین لش - یوری	آنتونی گیدنز اولریش بک	ار. رابرتسون هاروی واترز	سید قطب

یادداشتها

- ۱- افلاطون، مجموعه آثار، ج ۱، محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۲۳.
- ۲- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای، ج ۱، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو، ص ۴۰.
- ۳- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۹، ص ۵۹.
- 4- R. Robertson, *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London, Sage Press, 1992, pp23-28.
- ۵- رک. بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه سیاسی قرن بیستم؛ مارکسیسم، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸.
- 6- Fukuyama, F, *The End of History, And The Last Man*, New York, 1992.
- ۷- لاتوش، سرژ، غربی سازی جهان، امیر رضایی، تهران، نشر قصیده، ۱۳۷۹، ص ۵۲.
- Mehmet, Ozay, *Westernization the Third World*, London, Routledge press, 1999 pp 2-10.
- مارتین، پیتتر، هانی و هارولد شومان، دام جهان گرایی، عبدالحمید وزیری عراقی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸.
- هاروی، دیوید، جهانی شدن سرمایه داری و جهان سوم، وحید کیوان، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۶.
- 8- Giddens, Anthony, *Is Modernity a Western Project*, Published in the Consequences of Modernity, London, Polity Press, 1995, p. 146.
- Beck, ulyish, *Risk Society: to Ward a New Modernity*, London, Sage Press, 1992.
- نای، جوزف و رابرت کوهن، «جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۹) ص ۳۷۵.
- Hirst, Paul and Thompson, Graham, "The Problem of Globalization: International Economic Relation", *Economy and Society*, 21 (4), p.3
- ۹- بشیریه، حسین، (مقدمه) بر: کیت نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۰.
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز، «جهان سیاسی در سالی که گذشت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰) ش ۴-۱۶۳ ص ۸.
- ۱۱- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، پیشین، ص ۲۱.
- 12- Martin Albrow, *The Globale Age*, Cambridge, Polity Press, 1996, pp2-4.

۱۳- سلیمی، حسین، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹.

۱۴- مختاری، مجید، «چهره‌های امنیت»، فصلنامه امنیت ملی، سال اول، شماره ۲، (زمستان ۱۳۷۸) ص ۶. همچنین: کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰
۱۵- حجاریان، سعید، ودیگران، «فرهنگ سیاسی»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۸-۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۴۷.

16- Stephen McBride, *Opcit*, P. 200

Ozay Mehmet, *Westernizing the third World*, London: Routledge Press, 1999, pp2-10.

- سرژ لاتوش، غربی سازی جهان، پیشین.

- هانی پیتز، مارتین و هارولد شومان، دام جهان‌نگرایی، عبدالحمید فریدی عراقی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸.

۱۷- ضیمران، محمد، دانش و قدرت، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.

18- Delanty, Gerard, *Citizenship in a Global Age*, Philadephia, Open University Press, 2000.

Governance Without Government: Order and Change in World Politics, Cambridge, Rosenau, J, Citizenship in The Changing Global Order, Cambridge University Press, 1992.

- Stephen McBride, *Opcite*, P, 129

۱۹- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای، پیشین، ص ۱۸۰.

۲۰- کاستلز، مانوئل، همان، صص ۲-۱۸۱

۲۱- سریع‌القلم، محمود و دیگران، (مجموعه مقالات)، اسلام و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۱.

- روزنامه نوز، آمارهای مربوط به جهان‌شدن و میزان سرمایه‌گذاری در جهان، ۱۳۸۰/۵/۲، ص ۱۰.

۲۲- کاظم‌پور اردبیلی، حسین، و دیگران، (میزگرد)، «عواقب سیاسی کاهش قیمت نفت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یکم، (بهار ۱۳۷۸)، ص ۵.

۲۳- کاستلز، مانوئل، پیشین، ج ۱، صص ۹-۱۸۳.

۲۴- بشیریه، حسین، (مقدمه)، برکیت‌نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، پیشین، ص ۱۲.

۲۵- رفیقی، ن، انقلاب ارتباطات و امنیت ملی؛ مثلث جدید در قدرت نظامی، روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۱/۲۳، ص ۸.

۲۶- لاتوش، سرژ، پیشین، ص ۲۵، همچنین: رجایی، فرهنگ، پیشین، ص ۵۵.

۲۷- مجتهدزاده، پیروز، جهان سیاسی در سالی که گذشت پیشین، ص ۸. همچنین

- Mc Grew, Anthonr, *A Global Society?* Published in Modernity and its Future, Cambridge, Polity Press, 1992.

- ۲۸- سرژ لاتوش، *غربی سازی جهان*، پیشین، ص ۱۲.
- ۲۹- مک کین لای، رابرت و لیتل، ریچارد، *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۵۹.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- اکبر اس، احمد، *پست مدرنیسم و اسلام*، فرهاد فرهمندی، تهران، نشر ثالث و مرکز گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰، همچنین نک به:
- رجایی، فرهنگ، *پدیده جهانی شدن*، پیشین، ص ۶۸.
- ۳۲- همان جا، ص ۷۱
- ۳۳- همان جا، ص ۷۰.
- ۳۴- آپادوریا در مقاله خود از پنج چشم انداز مذکور به مثابه عوامل گسست نام می‌برد و تأکیدی بر وجه یکسان ساز و پیوند آفرین چشم انداز مالی، رسانه‌ای و تکنولوژیک ندارد. نک:
- کیت نش، *جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، محمد تقی دلفروز، پیشین، ص ۱۱۱.
- Stephen McBride , *opcite*, P.55.
- 35- Klaus Dodds, *Geopolitics in a Changing World*, London, Prentice Hall, 2000, pp.28.
- Sharyl Closs et all, *Global Security Beyond the Millennium*, London, Mc Millan Press, 1999, p.110.
- ۳۶- کیت نش، پیشین، ص ۱۱۱.
- ۳۷- همان، همچنین نک:
- Rarobertson, Roland, *Glocalization: Time - Space and Hemogeneity - Heterogenity*, Published in M. Featherstone (ed), *Global Modernity*, London, Sage Press, 1995.
- Robertson, Roland, *Glocalization: Social Theory and Global Culture*, London, Sage Press, 1992.
- عسگری، محمود، «منافع ملی در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۱۲-۱۱، (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، ص ۹۵.